



جایگاه استناد در فعالیت‌های علمی

دکتر محمدرضا داورپناه^۱

چکیده

علم به طور کلی به نظام ارتباطی و انتشاراتی وابسته است. یکی از مهم‌ترین عوامل در نوشته‌های علمی، متقن و موثق بودن اطلاعات ارائه شده در آنهاست. متون علمی با سندیت داشتن مطالب آنها اعتبار می‌یابند. نشان دادن این سندیت از طریق درج استناد و ارجاع دقیق به آنها طی متن است. مراجع مورد استناد در انتشارات علمی نشان‌دهنده منابع و خاستگاه اندیشه‌های گنجانده شده در آن آثار هستند. این مقاله در پی آن است که نقش و اهمیت استناد در معرفت‌بشری، دلایل و ضرورت‌های استناد، جلوه‌های نادرست استناد، نظام‌های استنادی و نظریه‌های حقیقت، و استناد در سنت تأویل را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها

استناد، دلایل استناد، استناد نادرست، نظریه‌های حقیقت، مرز اشیاء، بینامتنی

مقدمه

بازسازی عناصری است که به هیچ روی تازگی ندارند، تازگی در ترتیب و ترکیب اجزاء است. زمانی که از رشد علم سخن به میان می‌آوریم نیز تلویحاً نوعی رابطه زنجیره‌ای میان نویافته علمی و یافته‌های پیشین را پذیرفته‌ایم (۸). بنابراین انجام هر فعالیت علمی نیازمند آگاهی از فعالیت‌های مرتبط پیشین است. به عبارت دیگر تعمق در آثار دیگران و استفاده از اندیشه‌های پویا و ارتباط آنها با قلمرو فکری خود به گونه‌ای که جنبه‌های مختلف آن را بهتر و

در هر تفکر و تحقیق علمی ممکن است درباره آنچه دیگران پیش از ما ارائه کرده‌اند تأمل کنیم آن را از منظری دیگر بیازماییم، به تعبیر و تفسیر آن پردازیم، یا آن را تصحیح و اصلاح کنیم. بنابراین، در عالم تحقیق نمی‌توان ادعای ابداع کرد، فقط می‌توان به ترکیب جدید اشاره داشت. بنا به گفته پوپر در دنیایی که فیزیک آن را وصف می‌کند چیزی که حقیقتاً و ذاتاً نو باشد نمی‌تواند رخ دهد. هر پدیده جدید

دقیق‌تر تحلیل کنیم و از این طریق نسبت به میراث فکری خود غنی‌تر و عمیق‌تر بیاندیشیم، از جمله وظایفی است که هر محقق باید انجام آن اهتمام ورزد. بر این اساس است که کارهای آینده بر پایه آنچه در گذشته انجام شده، بنا می‌شود و کارهای گذشته به مدد کارهای جدید کامل یا دست کم پالایش می‌شوند. به بیانی دیگر، ریشه‌های نظری هر پژوهش تازه در سرزمین پژوهش‌های مرتبط گذشته جان گرفته‌اند (۹: ۶).

مراجع مورد استناد در انتشارات علمی نشان‌دهنده منابع و خاستگاه اندیشه‌های گنجانده شده در این مقالات هستند، بدین معنا که توزیع مقالات مورد ارجاع، بر حسب مجرای انتشار، حوزه موضوعی، و تاریخ تألیف مقاله، منعکس‌کننده شکل‌ها و جنبه‌های گوناگون علایق و منابع آن اجتماع علمی است. ارجاعات به یک انتشار نشان‌دهنده نفوذ و تأثیر علمی هستند. بر طبق نظرات نالیوموف و مولچنکو مراجع می‌توانند زبان ویژه اطلاعات علمی در نظر گرفته شوند. همه انتشارات علمی بر حجم معتناهایی از عقاید و آرای پیشین متکی هستند. مؤلفان مقالات علمی درباره این آرا و عقاید به تفصیل بحث نمی‌کنند بلکه فقط در مواردی به انتشارات پیشین ارجاع می‌دهند که به نظر آنها این نظرات برای نخستین بار تنظیم و ارائه شده باشند (۳).

مراجع، عمدتاً منعکس‌کننده روابط اساسی و مثبت میان اسناد، مدارک ارجاع دهنده (استادگر)^۲، و منابع مورد ارجاع (مورد استناد)^۳ هستند. اگر بخواهیم این موضوع را بهتر ارزیابی کنیم می‌توانیم بگوییم که اگر یک مقاله علمی طی چندین سال پس از انتشار، سالانه ۵ تا ۱۰ ارجاع داشته باشد، به احتمال زیاد محتوای آن مقاله در بدنه معرفتی^۴ حوزه علمی مرتبط با آن رشته حل خواهد شد. به گونه‌ای که این مقاله سهمی در افزایش میزان معرفت علمی آن رشته خواهد داشت. اما اگر طی ۵ تا ۱۰ سال پس از انتشار یک مقاله علمی، هیچ ارجاعی بدان صورت نگیرد، به احتمال زیاد نتایج اظهار شده در آن مقاله توان آن را نداشته است که به طور اساسی سهمی در پارادایم علمی معاصر در حوزه موضوعی مورد بررسی ایفا کند و در افزایش میزان معرفت علمی آن رشته دستاوردی داشته باشد.

پرابسی دو جمعیت از ارجاع‌ها را که به ظاهر بیانگر ویژگی‌های

معینی از استنادهای به علوم است، شناسایی کرده است. دسته کوچکی از پدیدآورندگان و انتشارات، تأثیر و نفوذ عمده‌ای بر موضوع علمی ویژه‌ای اعمال می‌کنند. این افراد رهبران آن رشته‌اند. به آثار آنان استناد زیادی می‌شود و استنادهای به این آثار انگاره‌های غیرعادی را دنبال می‌کند. سایر استنادها به نسبت مساوی میان همه متون گذشته، با بسامدی کاهش یابنده، توزیع می‌شود. محتوای این مجموعه گسترده متون کمتر استفاده شده را می‌توان مجدداً دسته‌بندی کرد و به صورت متون درسی مفید و فشرده‌تر درآورد تا بهره‌جویی از آنها را آسان سازد. همزمان، خدمات اطلاع‌دهی برای اشاعه مقاله‌های جبهه پژوهش می‌تواند اطلاعات دانشمندان را با آخرین پیشرفت‌های موضوع مورد علاقه‌شان تازه نگهدارد (۴: ۵).

اهداف

این مقاله با بررسی و مرور متون از رویکرد معرفت‌شناختی، اهداف عمده زیر را تعقیب می‌کند:

۱. بررسی انگیزه و دلایل نویسندگان از استناد به منابع دیگر؛
۲. آسیب‌شناسی استناد در متون علمی؛
۳. کامل کردن شناخت جامعه علمی کشور از مفهوم استناد در ساختار دانش و فرایند انتشار.

بر این اساس مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول دلایل و آسیب‌های استناد بررسی می‌شود و بخش دوم به بررسی مفهوم و جایگاه استناد در معرفت‌بشری می‌پردازد.

بخش اول

دلایل استناد (چرا استناد می‌کنیم؟)

همه آثار علمی تخصصی مانند مقالات مجلات، کتاب‌ها، گزارش‌های تحقیق و نظایر آنها شامل استناد به آثار مرتبط قبلی در قالب پانویس یا فهرست منابع است. به واسطه مراجع یک انتشار علمی است که می‌توان استنادهای رسمی به منابع علمی را دریافت، خواه این منابع به شکل پانویس و یادداشت‌های حاشیه‌ای باشد یا کتاب‌های اختصاصی. منابع و مستندات هر نوشته علمی در واقع در حکم معیارهایی برای محک زدن درجه اعتبار و اصالت مطلب ارائه شده در آن نوشته به‌شمار

2. Citing Item

3. Cited Item

4. Body of Knowledge

۵. این دو اصطلاح را برخی برابر انگاشته و به جای یکدیگر به کار می‌برند ولی برخی مانند پاتو آن دو را متفاوت می‌دانند. پاتو در قالب مثال زیر سعی کرده تفاوت میان این دو را روشن سازد: مقاله الف دارای ارجاعی به مقاله ب است. بنابر ضرورتی، مقاله ب پیش از مقاله الف منتشر شده است. مقاله الف به مقاله ب استناد می‌کند. مقاله الف دارای ارجاعی به مقاله ب است و مقاله ب مورد استناد مقاله الف قرار می‌گیرد. تعداد ارجاع‌های هر مقاله با تعداد اقسام سیاه‌کتابشناختی آن اندازه‌گیری می‌شود. تعداد استنادهای هر مقاله تا سال ۱، با جستجوی آن مقاله در نمایانه استنادی، از سال نشر تا سال ۱ به دست می‌آید. این واریس برای آن صورت می‌گیرد تا معلوم شود چند مقاله به مکرر استناد کرده است (۴۸: ۴).

می‌رود. لزوم اثبات مستدل مطالب ارائه شده در منابع علمی ایجاد می‌کند که مطالب این منابع با تتبع و تفحص و مراجعه به اسناد و مدارک تدوین شود و مدعاها، متکی به سند و مدرک معتبر و قابل باشد. این ارجاعات یا استنادات^۵ معمولاً توصیفی کتابشناختی از آثاری دیگر است که مطالب مرتبط با متن را در بردارند. بدیهی است که انتشار سند مورد استناد باید قدیمی‌تر یا احتمالاً همزمان انتشار مدرک استنادکننده باشند. درباره انگیزه نویسندگان از استناد کردن به منابع دیگر، برخی محققان خارجی مطالعاتی انجام داده‌اند. از جمله ویستاک دلایل نویسندگان برای استناد به آثار دیگران را در پانزده مقوله زیر دسته‌بندی کرده است:

۱. ارج گذاری و حرمت نهادن به پیشگامان و پیشکسوتان (ادای دین فکری به آنان)؛
۲. اعتبار بخشی به آثار مرتبط و اظهار احترام به همکاران؛
۳. شناسایی روش‌ها، ابزارها و نظایر آنها؛
۴. تهیه پیشینه مطالعات؛
۵. تصحیح و به‌قاعده درآوردن آثار خود نویسنده؛
۶. تصحیح و به‌قاعده درآوردن آثار و تألیفات دیگران؛
۷. نقد آثار قبلی؛
۸. اثبات ادعاها؛
۹. آگاهی از انتشارات آتی و آن دسته از آثاری که آماده چاپ هستند؛
۱۰. رهنمون شدن به آثاری که در حد وسیع توزیع یا منتشر نشده‌اند (یا در قالب منابع مرجع ارائه شده و پنهان باقی مانده‌اند)؛

۱۱. احراز صحت یا اعتبار داده‌ها و حقایق؛

۱۲. شناسایی آثار اصیل که در آن اندیشه‌ای برای اولین بار مطرح شده است؛

۱۳. شناسایی آثار اصیل که مفهوم یا اصطلاحی وضع شده را توضیح می‌دهد؛

۱۴. ردّ اندیشه‌های دیگران؛

۱۵. اولویت بندی ادعاهای دیگران (مورد بحث و تردید قرار دادن اظهارات پیشین) (۲۵:۱۶).

بروکز در سال ۱۹۸۵ در مطالعه خود هفت انگیزه نویسندگان برای استناد را شناسایی کرد. این هفت انگیزه عبارتند از: مقیاس رایج، رد یک نظریه، اطلاعات عملیاتی، مستدل بودن،

تأیید یک نظریه، آگاهی بخشی به خواننده، و اجماع عمومی. وایت و وانگ در سال ۱۹۹۷ در بررسی متون حوزه اقتصاد کشاورزی، دلایل استناد را برشمردند: کیفیت واقعی، مخاطبان، سندیت، دسترس پذیری، پایه‌گذاری، ضرورت شناختی، محتوا، اعتباربخشی، عمق‌نگری، انتظام، کیفیت مورد انتظار، مجلات موضوعی پایه، قضاوت، هنجار، تازگی، جهت‌گیری، بررسی‌های پیشین، مؤلفان پرکار (دارای تألیفات بسیار)، عمومیت بخشی، تجدید چاپ، رابطه، شهرت، ارجاعات استاندارد، مجلات هسته، و موضوعیت (۱۹). از نظر پائو کار استناد برای اطلاع‌رسانان مقیاسی مناسب و آسان از ارتباط موضوعی فراهم کرده است. مربوط بودن یک اثر نشر یافته را معمولاً با بررسی محتوای آن داوری می‌کنند. از آنجا که پدیدآورندگان برای اثبات ادعاها و نشان دادن استفاده از نظریه‌ها یا نتایج پیشنهادی پیشین استناد می‌کنند؛ استناد و نقل قول، ارج نهادن آشکار پدیدآور بر نفوذ کار علمی خاصی است که قبلاً انجام شده است. این کار پیوندی آسان میان اسناد مرتبط ایجاد می‌کند. عمل استناد، افزون بر استفاده از ارجاع‌ها به منظور ارتباط میان کار فردی با چارچوب گسترده‌تری از علم، به پدیدآور هم امکان می‌دهد به ابزار دانش تازه کشف شده بپردازد و با این اقدام اولویت‌هایی را تعیین کند. انسان برای اعتبار بخشیدن به کار خود به استناد می‌پردازد. استناد سنتی است که در طول زمان در همه نوشته‌های علمی مایه افتخار بوده است (۴: ۴۸).

آسیب شناسی استنادها

با دیدگاهی انتقادی که با تحقیقات جامعه‌شناختی تأیید شده است، مدارک هم استناد مناسب و هم استناد نامناسب دارند. به بیانی دیگر نویسندگان هم درست و بعضاً هم نادرست به سندی استناد می‌کنند. از نظر کرونین دلایل این امر می‌تواند موارد زیر باشد:

- استناد پرشمار و نامربوط به منظور القاء این نگرش در خواننده که گستره دانش نویسنده وسیع است؛

- استناد به آثار نامربوط از سوی نویسندگان به منظور افزایش اعتباری صورتی (مجعول) به یک بحث؛

- استناد فقط به آثار دوستان، همکاران یا هموطنان؛

- ضعف در استناد به آثار مربوط به واسطه ناآگاهی، غفلت

یا تنبلی (۱۶: ۲۵).

امر استناد در نگارش‌های علمی رفتار استنادی سنجیده‌ای را طلب می‌کند، اما رفتار استنادی در نگارش‌های علمی مشکلات خاص خود را نیز دارد. سگن نیز مشکلات انتخاب ارجاعات را به شرح زیر فهرست کرده است:

۱. ارجاعات به دلیل مفید بودنشان از نظر نویسنده‌گان برگزیده شده‌اند، که چیزی متفاوت از کیفیت آنهاست؛
۲. فقط به بخش کوچکی از مطالب مورد استفاده استناد می‌شود؛

۳. دانش عمومی مورد استناد قرار نمی‌گیرد؛

۴. دانش اغلب از طریق منابع ردیف دوم (مثل چکیده‌نامه‌ها) مورد استناد قرار می‌گیرد؛

۵. مدارکی که از بحث و استدلال نویسنده حمایت می‌کنند بیشتر از سایر مدارک استناد می‌شود؛

۶. تملق (استناد به هیئت تحریریه و سردبیر، داوران، و دیگر مراجع قدرت)؛

۷. خودنمایی (استناد به داغ‌ترین‌های مقالات)؛

۸. کپی برداری ارجاعات (ارجاعات تهیه شده توسط نویسندگان دیگر)؛

۹. رویه‌ها یا سنت (مثلاً در شیمی به روش‌ها نه واکنش‌ها استناد می‌شود)؛

۱۰. خوداستنادی (استناد نویسنده به آثار خودش)؛

۱۱. استناد به همکاران (۱۷).

گارفیلد معتقد است گروه گزیده‌ای از مقالات روش‌شناسی بسیار مورد استناد قرار می‌گیرند. از نظر او در استنادهای این روش‌های مشهور، به نظر می‌رسد اثر متیو وجود داشته باشد. اثر متیو بیانگر اعتبار‌گذاری و استناد ترجیحی نابجای دانشمندان ارشد به روش‌های اثبات شده یا نشریات معتبر است (۱۴: ۱۲۷-۱۴۱).

در مستندسازی مدعاها، بی‌دقتی‌ها و خطاهایی وجود دارد. برخی خطاهای متداول در ذکر استنادها موجب مخدوش شدن مطالب و آسیب‌پذیری نوشته علمی و کیفیت نازل آنها می‌شود. از نظر حقیقی «در برخی موارد، استناد به اثری ممکن است به درستی صورت نگیرد و در نتیجه پیوند دقیق میان مطالب متن و سند برقرار نشود. گاه مشاهده می‌شود که اشتباه خاصی در مورد یک استناد عیناً در چند اثر بازتاب یافته

است. در برخی موارد، روش‌ها، مفاهیم، یا داده‌هایی ارائه می‌گردد اما از درج مستندات آنها امساک می‌شود. ارائه نقل‌قول‌های طولانی و دور از تناسب در اثر، مطالعه آن را ملال آور می‌سازد و موجب سردرگمی خواننده می‌شود» (۵: ۲۱۵-۲۳۲). از نظر دیانی در داوری‌های مبتنی بر نتایج به دست آمده از بررسی استنادها باید به نکات زیر توجه داشت: «گاهی بنا به دلایل غیراصولی و فقط به منظور برآوردن نیازی زودگذر به مقاله یا کتابی استناد می‌شود، مثلاً ممکن است برای خوش‌آمد دوستی یا به قصد مخالفت با کسی و یا به سبب شهرت نویسنده‌ای مطلبی نقل شود یا مورد استناد قرار گیرد» (۱۰).

همچنین احتمال دارد که میان نویسندگان، قراردادی هر چند نانوشته مبتنی بر نقل قول از یکدیگر به وجود آمده باشد. استنادهایی از این نوع در حکم سدهای اضافی (اختلال) در شبکه‌های ارتباطی نظیر شبکه تلفن است. خبرگان در هر رشته بیشتر به حاصل تحقیقات خبرگان دیگر توجه دارند. شهرت نویسندگان، مورد اختلاف بودن موضوع، در دسترس بودن مجله‌ها، امکانات مربوط به تهیه افست و فتوکپی، بودجه تحقیقات و تعداد مقاله‌های منتشر شده در یک نشریه از دیگر عواملی هستند که در کمیّت و کیفیت استنادها مؤثر است.

بخش دوم

نظام‌های استنادی و نظریه‌های حقیقت^۶
حقیقت قضیه‌ای است که تصویر دقیقی از واقع یا نفس‌الامر دربرداشته باشد. در اینجا باید توجه داشت که کلی واقع یا نفس‌الامر محدود به امر خارجی نیست بلکه شامل امور خارجی، ارتباط مفاهیم و تطبیق با موقعیت نیز هست (۱۱: ۱۴۳).
درباره حقیقت نیز تفسیرهای گوناگون شده است. حقیقی یا غیرحقیقی بودن صفت قضیه‌ای است که استنباط ما را درباره امری بیان می‌دارد. مفهوم حقیقت در مکتب‌های مختلف فلسفی مانند ایده‌آلیسم، رئالیسم، و پراگماتیسم و نظایر آنها به صورت‌های گوناگون بیان شده است. یکی از مسائل اساسی در فلسفه، تعیین ملاک یا میزانی است که به وسیله آن بتوان حقیقت را از خطا یا قضیه نادرست تمیز داد. همان گونه که فیلسوفان درباره مفهوم حقیقت اختلاف نظر دارند، درباره ملاک تشخیص حقیقت نیز هر دسته، از یک

6. Matthew effect

7. Theories of truth

8. Correspondence theory

اصل یا قاعده مخصوص پیروی می‌کنند. این اصول را اصطلاحاً نظریه‌های حقیقت می‌نامند که در پیوند با بحث استاندارد سه نظریه از نظریه‌های حقیقت را بررسی می‌کنیم.

نظریه مطابقت^۸

از نظر رئالیست‌ها میزان تشخیص حقیقت از خطا، مطابقت امر ذهنی با شیء خارجی است. به عبارت دیگر آنها ملاک حقیقت داشتن قضیه‌ای را مطابقت آن قضیه با آنچه در خارج جریان دارد تلقی می‌کنند. درباره این ملاک یا میزان در فلسفه با عنوان نظریه مطابقت بحث می‌شود. مطابقت فکر با واقع، تصور با امر خارجی، مفهوم با مصداق، و قضیه با محتوای قضیه یا آنچه قضیه شرح می‌دهد و توصیف می‌کند، تعبیرات مختلف این میزان است (۲۰؛ ۱۲: ۳۹۷).

نظریه همبستگی^۹

از نظر بسیاری از ایده‌آلیست‌ها، همبستگی، میزان تشخیص حقیقت از خطاست. این مفهوم را می‌توان به هم‌پیوستگی، هماهنگی و سازگاری نیز خواند. طبق این نظریه قضیه‌ای حقیقی است که با قضایای قبلی که مورد قبول واقع شده‌اند همبستگی داشته باشد. در اینجا به جای مطابقت قضیه با واقع، همبستگی یک مفهوم یا یک قضیه با مفاهیم یا قضایای دیگر مورد توجه است. این توافق بیشتر جنبه منطقی دارد. گاهی نیز قضایایی را حقیقی تلقی می‌کنند که از مقدمات یا قضایای ثابت شده استنباط می‌شوند. توافق با نظریات قبلی در علوم نیز جزء یکی از خصوصیات فرضیه بارز تلقی می‌شود. بنابراین توافق یک تصور یا حکم یا تصورات و احکام قبلی قهراً دلیل بر حقیقی بودن آن است. برای اینکه صحت و سقم قضیه‌ای معلوم شود آن را با اصول و قضایای دیگر مقایسه می‌کنند. در صورتی که قضیه تازه با اصول یا قضایای مورد قبول توافق داشت آن را حقیقی تلقی می‌کنند (۱۲: ۴۰۳).

نظریه اجماع^{۱۰}

این نظریه مورد قبول پراگماتیست‌هاست. از نظر پیرس پایه‌گذار پراگماتیسم، تحقیق در اثر بروز تردید منطقی شروع

می‌شود و در اثر برخورد با تضاد در تجربه آشکار می‌گردد. جریان تحقیق تا پیدایش وحدت در تجربه و رفع تضاد ادامه دارد. ملاک حقیقی بودن یک قضیه یا میزان ارزیابی هر عقیده از نظر پیرس، با معنا بودن، قابل آزمایش بودن، و توافق پژوهندگان درباره آن قضیه است. قضیه‌ای که بی‌معنا باشد، یعنی نتوان آن را از طریق تجربه یا آزمایش بررسی کرد غیرحقیقی و خطاست. اما آنچه از راه آزمایش قابل بررسی باشد و برای همه پژوهندگان در آزمایش به یک صورت ظاهر گردد، حقیقی و صحیح است. پیرس همچنین اهمیت یک مفهوم را به آثار علمی آن مربوط می‌سازد و همچنین آثار محسوس هر چیز را پایه و اساس تصور آن قرار می‌دهد (۲۰: ۱-۲۷).

بنا بر تحلیل مولوی، حقیقت همچون آینه‌ای است که از آسمان فرو افتاده، شکسته و قطعات آن در میان انسان‌ها توزیع شده است. برای رسیدن به حقیقت مطلق (تمام آینه) و تکمیل پازل حقیقت باید کوششی جمعی انجام داد و در مقام گفتگو و مکالمه به دادوستد قطعات این آینه مبادرت کرد. بر همین مبنا علم و معرفت هویت جمعی دارد و بر جمعی بودن همه دستاوردهای بشری تأکید بسیار شده است. معیار حقیقت، هماهنگی و انسجام میان گزاره مورد نظر با کل منظومه معرفتی^{۱۱} است.

در پردازش متن باید چگونگی سازماندهی گزاره‌های متن به واحدهای بزرگتر حقایق نشان داده شود. اگر حقایق موجود، در گزاره‌ها مرتبط باشند، شالوده متن منسجم خواهد بود. روابط میان حقایق، در دنیای ممکن، به گونه‌ای از طبیعت شرطی برخوردارند، به طوری که دامنه رابطه‌های شرطی از امکان‌سازگاری، توانایی تا احتمال و انواع الزام متغیر است. بنابراین یک حقیقت ممکن است شرط ممکن، محتمل یا لازم برای حقیقت دیگر باشد یا یک حقیقت، نتیجه ممکن، محتمل یا لازم حقیقت دیگر باشد. این روابط پیوندی میان گزاره‌ها، در یک شالوده متن منسجم معمولاً با رابط‌هایی بیان می‌شود. بنابراین حقایق به وسیله ترتیب زمانی یا ارتباط‌های پیش فرضی به هم متصل می‌شوند. تا واحدهای پیچیده‌تر اطلاعات تشکیل شود. این ساختار پیش فرضی و توالی گزاره‌ای نشان می‌دهد که چگونه حقایق نو به حقایق کهنه اضافه می‌شود. بیشتر استنباط‌هایی که در مسیر فهم

۱۱. اندیشه دور هرنوتیکی هایدگر و گادامر، برای شناخت یک کل نیازمند شناخت اجزای آن هستیم و شناخت اجزاء، خود بر شناخت کل متکی است. در فلسفه هایدگر وضعیت بنیادین وجود آدمی چنان است که همواره در عالمی قرار گرفته است. هستی او، هستی در عالم اسن (being-in-the-world) و فهم او از امور جدید به مقتضای خصوصیات عالمی است که در آن پرباب شده است. بنابراین او حقایق پسین را به شیوه‌ای موافق و هماهنگ با عالم پیشین خود می‌یابد و می‌فهمد. در واقع به اعتقاد هایدگر فهم از اشیا، ریشه در چیزی دارد که ما از پیش داشته‌ایم. برای گادامر نیز انسان حقایق را در بستر سنت و میراث‌های فرهنگی پیشین فهم می‌کند. جزئیات جدید در هماهنگی با تعامیت سنتی که از پیش معلوم است فهم می‌شود. خواننده یک متن نیز هنگام مواجهه با آن تلقی پیشینی از تعامیت معنای متن دارد. وی آگاهی جدید کسب نمی‌کند بلکه آگاهی پیشین خود را بسط و تفصیل می‌کند و آن آگاهی بسط یافته نمی‌تواند ناموافق و ناهماهنگ با آگاهی پیشین او باشد. بنابراین هماهنگی و توافق میان جزئیات با کل، معیاری بسیار مهم در تشخیص درست بودن و حقیقی بودن فهم او به شمار می‌آید. خواننده متن به طور معلوم میان معنای کل و اجزاء در رفت و آمد است تا آنکه به آن هماهنگی و توافق ایده‌آل دست یابد. این نیست مگر به آن علت که هماهنگی میان همه اجزاء با کل، مهم‌ترین معیار در فهم صحیح است و تا کام مابند در تحصیل این هماهنگی به معنای کام مابند در فهم صحیح خواهد بود (۱۱۵: ۱۱۵-۱۱۶).

9. Coherence theory 10. Consensus theory

اتفاق می‌افتد احتمالاً از تبدیل شالوده متن به حقایقی به دست می‌آید که با چارچوب دانش ذخیره شده در حافظه بلندمدت، هماهنگ شده‌اند. بنابراین کمبود اطلاعات در شالوده متن با فرایند تکمیل الگو یا در اصطلاح مینسلی "تعیین قصور" تأمین می‌شود (۱۳: ۵۳-۷۶).

با داشتن دید روابط حقایق به شالوده متن، سطحی از بازنمود به دست می‌آید که به ساختار دانش مربوط می‌شود. چنین سطحی برای توجیه فهم کامل لازم است و در انگاره موردنظر این سطح بر سطوح دیگر استوار می‌شود. در تولید برون‌داد، نویسنده فقط از اطلاعات موجود به‌طور مستقیم استفاده نمی‌کند بلکه همه نوع فرانظری درباره ساختار، محتوا یا طرح کلی متن ارائه می‌دهد. فرد ممکن است حتی نظریات و عقایدی را اضافه یا رویکرد خود را بیان کند.

شالوده متن نه تنها فهرستی از گزاره‌های نامربوط نیست، بلکه واحدی منسجم و منظم است. نویسنده باید اطلاعات نو را به اطلاعاتی که از طریق متن، بافت یا دانش عمومی خود به دست آورده و دانسته است، پیوند دهد. این فرایند در قالب یک شبکه از گزاره‌های منسجم نمایش داده می‌شود یعنی هویت ارجاعی مفاهیم براساس ارتباطات انسجامی میان گزاره‌های شالوده متن در نظر گرفته شده است. ارتباطات ارجاعی از مشخصه‌های مورد نیاز برای انسجام متن است. انسجام معنایی یک شالوده متن، انسجام ارجاعی است. انسجام ارجاعی به همپوشی موضوع‌ها در میان گزاره‌ها اطلاق می‌شود. مثلاً "P, A, B" یا "R, B, C" انسجام ارجاعی دارد؛ زیرا هر دو گزاره در موضوع مشترکند. انسجام ارجاعی، مهم‌ترین معیار منفرد برای تعیین انسجام شالوده متن است. اولین قدم در شکل دادن یک شالوده متن منسجم، بررسی انسجام ارجاعی آن است؛ چرا که اگر یک متن از لحاظ ارجاعی منسجم باشد، یا همپوشی موضوع میان همه گزاره‌هایش وجود داشته باشد، برای ادامه روند پردازش، پذیرفته خواهد شد. در صورت بروز خلأ، پردازش ارجاعی برای پر کردن آن آغاز می‌شود؛ یعنی یک یا چند گزاره به شالوده متن اضافه می‌گردد تا آن را منسجم کند. در هر دو حالت قاعده تکرار موضوع مرجع برای موضوع‌هایی که خود شامل یک گزاره می‌شوند نیز انجام می‌شود و در نتیجه نه تنها میان موضوع‌های منفرد، بلکه میان حقایقی که توسط گزاره‌ها

بیان می‌گردد پیوند برقرار می‌شود.

استناد به منزله مرز اشیا

استناد علاوه بر نقش نمادین به منزله "مرز اشیا" در دنیای اجتماعی متقاطع، با استانداردهای معرفتی متفاوت است^{۱۲}. مطالعه استار و گریسمر درباره ضرورت و مشروع‌سازی آثار علمی درون یک نهاد علمی پیچیده، نوعی طبقه‌بندی^{۱۳} از مرز اشیا^{۱۴} (شامل عینیت‌های انتزاعی و واقعی^{۱۵}) را معرفی کرد که به اندازه کافی در مناسبت با نیازهای اطلاعاتی محلی منعطف و در عین حال به اندازه کافی مستحکم، برای حفظ هویت عمومی در جهان‌های اجتماعی متقاطع هستند. این ساختار طبقه‌بندی شامل شکل‌های استاندارد شده، به منزله روش‌های ارتباط عمومی در میان گروه‌های کاری پراکنده تصور شده است. این شکل‌های استاندارد، که در واقع آن چیزی است که میشل باکلند آن را شیء اطلاعاتی نامیده است، بازنمون مدرک را به‌ویژه در هنگام تعیین ربط موقعیتی اطلاعات، تسهیل می‌کند. بنابراین، "اطلاعات به منزله شیء" نوع آرمانی یا کمال مطلوب مرز اشیا است و به‌طور مادی (عینی) در عرصه استناد جلوه‌گر شده است (۱۸: ۳۸۷-۴۲۰).

به نظر پوپر، علم یک دانش عینی است، نه ذهنی. پوپر در این باره می‌گوید: «نظریه من مشتمل بر وجود دو معنای مختلف از معرفت یا اندیشه است: ۱. معرفت یا اندیشه به معنای ذهنی (انفسی)، شامل حالتی از ذهن یا آگاهی و یا تمایلی به رفتار یا عمل؛ ۲. معرفت یا اندیشه به معنای عینی، شامل مسائل، نظریه‌ها و استدلال‌هاست». معرفت به معنای عینی، کاملاً مستقل از ادعای افراد به دانستن آن است؛ همچنین مستقل از اعتقاد یا تمایل به تن در دادن، یا اظهار کردن و یا عمل کردن است. معرفت عینی معرفتی بدون داننده (Without a knower) یعنی بدون فاعل دانستن است. پوپر به نظریه‌ها چنان می‌نگرد که گویی ربط و نسبتی با شخص عالم ندارند و خود موجوداتی مستقل‌اند که برای حل مشکلات مستقل و خارج از ذهن طراحی شده‌اند. اگر چه آنها از ذهن عالم نشأت می‌گیرند، پس از تولید، متعلق به جهان مستقلی به نام عالم سوم^{۱۶} هستند. از همین رو دیگران نیز می‌توانند در مسائل و نظریه‌های علم، غور و تفحص

13. Taxonomy 17. Intersubjectivity
14. Boundary objects 18. Concept Symbol

۱۲. ماهیت واقعی اشیا در متافیزیک بحث می‌شود. علم، تغییرات حاصل در یک شیء و رابطه تغییرات اشیا یا پدیده‌ها را مطالعه می‌کند.
یادداشت: پانویس‌های ۱۵، ۱۶، ۱۸ و ۱۹ در انتهای مقاله درج شده‌اند.

نمایند؛ و یکی از مشخصه‌های مهم عینی بودن علم همین است که می‌توان نظریه‌هایش را به‌طور همگانی تحت آزمون و بررسی قرار داد. از نظر پوپر عینیت گزاره‌های علمی در این امر نهفته است که می‌توان آنها را به‌طور بین‌الذهانی^{۱۷} تحت آزمون قرار داد (۲: ۷۰-۸۰).

مرز اشیاء معانی متفاوتی در جهان‌های اجتماعی مختلف دارد، اما ساختار آنها چنان عمومی‌ست که آنها را به‌مثابه ابزار ترجمه یا انتقال، قابل تشخیص کرده است. در استناد به منزله مرز اشیاء، این ترجمه (انتقال) به وسیله نوع خاصی از "نماد مفهومی"^{۱۸} امکان‌پذیر شده است. یعنی ارجاع علامتی یا رمزی به اندیشه‌ای در چرخه ارتباطی گذشته به وجهی علمی. مبدأ این نوع نماد یا علامت مفهومی ناشناخته است، اما مقصود انسان‌شناسانه علامت‌های استاندارد، به اختراع هر شکلی از نوشتن برمی‌گردد. استفاده از علامت مفهومی در معنای جدید آن، یک ارجاع نوشتاری که نوشته گذشته را به مثابه حکم کتبی مورد استناد قرار می‌دهد، قبلاً توسط اندیشمندان حوزه‌های دین و حقوق به اشکالی دیگر مورد توجه و استفاده قرار گرفته است.^{۱۹}

استناد به منزله نماد یا علامت مفهومی در سه سطح قابل بررسی‌ست: سطح خرد، سطح میانی، و سطح کلان. هر سطحی نگاهی متفاوت از نظریه حقیقت را منتقل می‌کند. در سطح خرد، استناد توسط افراد استفاده می‌شود و هدف آنان تشخیص اندیشه‌ها یا اختراعات گذشته است که پیش از این مورد پذیرش اندیشمندان بوده است. در سطح میانی، از زنجیره استناد برای شناخت نگرش جاری و دانش معتبر یک گروه استفاده می‌شود. در سطح کلان ساخت کلی یک نظام استنادی می‌تواند برای تشخیص فرایندهای دانش استفاده شود (۲۰: ۱-۲۷).

استناد در سنت تأویل

در سنت تأویل متن، درباره مفهوم استناد با عنوان "بینامتنی" بحث شده است. از نظر ریکور، تأویل، متنی را که رها و فاقد از وابستگی به جهان است، به جهان پیوند می‌زند، امکان می‌دهد تا متن با متون دیگر رابطه یابد. این مناسبت بینامتنی، جهان ویژه متون، یعنی ادبیات را می‌آفریند. به نظر باختین، متن اساس و بنیان علوم انسانی‌ست. علوم انسانی فقط با

متن تحقق می‌یابند. متن نوشتاری یا گفتاری داده نخستین در همه علوم انسانی و علوم زبانی‌ست. متن واقعیت بی‌میانجی و فوری‌ست (واقعیت اندیشه و تجربه) ... آنجا که متنی نباشد موضوع پژوهش و اندیشه نیز وجود نخواهد داشت. موضوع علوم انسانی، به نظر باختین، انسان نیست، بل انسان همچون تولیدکننده متون است. باختین تأکید کرده است که کنش انسانی یک متن بالقوه است. مناسبت میان متون، در حکم شناخت مناسبات انسانی‌ست. موضوع علوم انسانی نه یک فرد (یک ذهن) بلکه دو فرد است. در واقع موضوع راستین این علوم مناسبات و واکنش‌های درونی میان این دو ذهن است. به همین دلیل باختین معتقد بود که همه کنش‌های ذهن رو به سوی بیانگری دارند، یکی از پیچیده‌ترین نکته‌ها در اندیشه باختین گذر از متن به سخن است. اما مبنای هر سخن نیز ارتباط با سخن دیگر است، که از آن تحت عنوان "بینامتنی" یاد شده است. گزاره‌ای نمی‌توان یافت که مناسبتی با گزاره‌ای دیگر نداشته باشد. هر نثر زاده مناسبت سخن با ایجادکنندگان گزاره است، یعنی با مؤلف متن به اضافه آفرینندگان متون دیگری که با متن مورد نظر رابطه دارند. نثر بیان گزاره است. این شکل بیان (آگاهانه یا ناآگاهانه) ریشه در اشکال بیان دیگر دارد (۱: ۱۰۹-۱۱۰).

۱) واقعیت‌های اجتماعی یا جهان واقعی، یعنی ارجاع اثر به واقعیت‌های اجتماعی‌ست. چیزی که بیشتر مردم آن را جهان واقعی می‌پندارند. بر این اساس هر عنصر هر متن باید واقعی باشد، یعنی با نظام نشانه‌شناسی خاصی که واقعیت پنداشته می‌شود همخوان باشد. ۲) فرهنگ همگانی یا دانش مشترکی که به چشم همگان واقعیت و پاره‌ای از فرهنگ می‌آید. بر اساس این قاعده توافقی همگانی بر روی موضوعی حاصل می‌شود و افراد به هم نظری می‌رسند. ۳) قاعده‌های نهایی ژانرهای هنری؛ بر پایه این قاعده رشته‌ای از قواعد ادبی مهم می‌شوند و متن با ارجاع به آنها با معنا و یک‌دست می‌شود. ۴) یاری گرفتن و تکیه متنی به متون همسان. ۵) ترکیب پیچیده‌ای از "درون متن"، جایی که هر متن متنی دیگر را همچون پایه می‌یابد و در پیوند با آن شناخته می‌شود. بر این اساس وقتی در متن خود، متنی دیگر را بازگو می‌کنیم، حضور این متن دوم، تأویل متن نخست را دگرگون می‌کند و می‌تواند آن را راست‌نما کند. معمولاً کاربرد متن دوم و استقلال

از آن، خواننده را دعوت می‌کند تا تناقضی میان دو متن بیابد (۱: ۲۲۷، ۳۳۰).

نتیجه‌گیری

امروزه، تحلیل استنادی نه تنها به طور قابل ملاحظه‌ای برای اندازه‌گیری تأثیر و کیفیت آثار علمی به کار می‌رود بلکه نشان دهنده نفوذ و تأثیر فکری بر دانشمندان و محققان است. صاحب‌نظران و محققان مختلف برای پاسخگویی به این پرسش که «دلایل نویسندگان برای استناد به آثار دیگران چیست» از روش‌های کمی و کیفی در قالب پرسشنامه، مصاحبه، و تحلیل محتوا بهره‌جسته‌اند. هر چند تحقیقات انجام شده در این زمینه از لحاظ روش‌شناسی متفاوت است ولی یافته‌های آنها مشابه هستند. با وجود اینکه در مستندسازی مدعاها، بی‌دقتی‌ها و خطاهایی نیز وجود دارد، اما بنا به تعبیر کرونین بدون دلیل استناد نمی‌شود و استنادات جدا از محتوا و شرایط ایجاد متن نیستند. استناد در واقع بخشی از تولید متن است (۱۹).

دانشمندان با قدم نهادن و تکیه کردن بر سکوی دانش پیشینیان، پلکان دانش بشری را بنا نهاده‌اند و به صعود خود ادامه می‌دهند. آثار علمی تقریباً همواره بر اصول، روش‌ها، ابزارها، فنون و یا نظریه‌های پیشین استوار است. بدیهی‌ترین گواه این مطلب ارجاع‌های کتابشناختی پایان هر اثر است. این ارجاع‌ها زمینه و بافتی فراهم می‌سازد که اثر درون آن قرار می‌گیرد. در واقع، علم معرفتی‌ست سازمان‌یافته، در این سازمان رابطه مفاهیم، گزاره‌ها و امور حسی روشن می‌شود. در سازمان هر علم، اجزای آن علم و روابط میان آنها مشخص می‌شوند. معیار حقیقت هماهنگی و انسجام میان گزاره مورد نظر با کل منظومه معرفتی‌ست هر چند که نظریه‌های حقیقت از دیدگاه مکاتب مختلف فلسفی به گونه‌های مختلف تعبیر و تفسیر شده است، ولی نقش فرایندهای مشروعیت بخشی در تغییر جهان‌های اجتماعی مانند حوزه‌های علمی به خوبی ثابت شده است. با وجود اینکه نظریه‌های حقیقت ضرورتاً نقشی توضیحی در هر فرهنگی دارند، اما باز تعریف این نظریه‌ها در پیوند با نظام‌های استنادی متفاوت امروزه دیدگاه‌های مهمی در حل مشکلات ارائه دانش معتبر^{۲۰} عرضه می‌دارد. نظریه مطابقت

و نظریه توافق هر دو تجویزی هستند تا توصیفی. نظریه اجماع در واقع انتخاب پراگماتیست‌ها برای بررسی تجربی‌ست. البته نظریه‌های مطابقت، توافق و اجماع به همه حقایق دسترس‌پذیر و به طور دقیق‌تر به دانش معتبر درون دنیای اجتماعی^{۲۱} (در مقابل دنیای فیزیکی) ویژه مربوط می‌شود. از طریق پیوند تودرتوی اندیشه‌های خاص پذیرفته شده، به منزله اصول مشروع درون دنیای اجتماعی، دانش معتبر عینیت می‌یابد. نظام‌های طبقه‌بندی به طور آشکاری خاستگاه و سازمان اندیشه‌ها را تسهیل می‌کند، در حالی که نظام‌های استنادی به طور ضمنی، همبستگی و باز ترکیب اندیشه‌ها را تسهیل می‌کند. فعالیت‌های طبقه‌بندی و پیوندهای استنادی هر دو چیزی را تعریف می‌کنند که به مثابه دانش معتبر درون دنیای اجتماعی خاص پذیرفته شده است. نظام مراجع و ارجاعات نشانگر نشانه و رمزی هستند که مؤلفان با استفاده از آن، قادرند مقالات را به صورت خلاصه و بدون تکرار^{۲۲} بنویسند. کسler نیز معتقد است مراجع، منعکس‌کننده اظهارات فکری و ادعاهایی ذهنی هستند که در یک انتشار علمی تولید و خلق شده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت که مناسبت بینامتنی در حکم شناخت مناسبات انسانی‌ست (۳: ۷۰ - ۸۰).

ادامه پانویس‌ها

۱۵. درباره ماهیت معرفت این سوال مطرح است که آیا معرفت امری عینی‌ست یا اینکه امری ذهنی‌ست؟ معرفت جنبه حکمی یا تصدیقی دارد و به صورت قضیه‌ای بیان می‌شود. بحث در این است که آیا این قضیه آنچه در خارج جریان دارد بیان می‌کند اگر چنین باشد معرفت را عینی خوانند. پاره‌ای از فیلسوفان معرفت انسان را در زمینه‌های مختلف امری عینی تلقی می‌کنند. دسته‌ای از رئالیست‌ها طرفدار این نظریه هستند. بعضی معرفت را امری ذهنی می‌دانند. به نظر این دسته آنچه در یک قضیه بیان می‌شود احساس درونی شخصی، و آنچه در ذهن فرد جریان دارد است. در این صورت معرفت امری ذهنی قلمداد می‌گردد. پاره‌ای از ایده‌آلیست‌ها که واقعیت را امری ذهنی می‌دانند آن را نیز ذهنی تلقی می‌کنند. دسته سوم که شاید بتوان کانت را نماینده آن فرض کرد دو جنبه را در معرفت وارد می‌کنند. به نظر این دسته معرفت هم جنبه ذهنی دارد و هم جنبه عینی. آنچه ما در قضیه‌ای بیان می‌کنیم مخلوطی از این دو جنبه است.

دسته چهارم جنبه عینی و جنبه ذهنی معرفت را از هم جدا نمی‌کنند. از نظر این دسته اصولاً این دو جنبه از هم جدا نیستند و در جریان تجربه و پیدایش معرفت شیء خارجی و امر ذهنی بدون ارتباط با هم ظاهر نمی‌شوند. امر ذهنی ما را به مشاهده امر خارجی تحریک می‌کند و امر خارجی در مفهوم ذهنی تأثیر دارد. جان دیوئی طرفدار این عقیده است (۱۲:۳۷۱).

۱۶. پوپر در شرح تکامل حیات و ظهور انسان و رشد و توسعه تمدن از سه عالم سخن به میان آورده است. عالم اول عالم اشیاء مادی و پدیده‌هایی است که به صورت ماده و انرژی در جهان موجودند. عالم دوم شامل حالات ذهنی است که انسان در خود بلاواسطه می‌شناسد و در دیگران با واسطه، و شامل اندیشه، تصورات، هیجانات، و... است. عالم سوم عالم دانش و اطلاعات به معنای عینی است که تجلیات علمی و ادبی و هنری را دربرمی‌گیرد. از نظر پوپر این سه عالم با یکدیگر در تعامل اند (۷:۱۴۵).

۱۸. در جریان تحقیق استعمال سمبول‌ها یا علامات و الفاظ ضروری است. مفاهیم ذهنی از این نظر که امور وجودی نیستند و حالت امکان و احتمال را دارند به وسیله علامت‌ها و الفاظ بیان می‌شوند. حقایق خارجی با اینکه وجودی هستند، در ارتباط با سایر حقایق و در مشخص ساختن مسئله موجود در موقعیت به شکل خاصی ظاهر می‌شوند و باید ضمن کلمات و قضایا بیان شوند تا نقش خود را در جریان تحقیق ایفا نمایند (۱۲:۶۳).

۱۹. از نظر حری در گذشته، امر استناد به گونه‌ای معمول بوده، ولی ضوابطی ملون که بتوان آنها را مبانی نظری چنین امری تلقی کرد نداشته است. تنها حوزه‌ای که این امر را به طور جدی مورد ملاحظه قرار داده علم حدیث است، و این احتمالاً تنها حوزه کهن است که به سبب طبیعت موضوعش مسئله استناد را با دقت بررسی کرده و برای آن قواعد و شرایطی مقرر داشته است. در علم الحدیث که سابقه آن به قرون اولیه هجری می‌رسد، اسناد هر حدیث به زنجیره ناقلان (سلسله سند)، عنصر اساسی تشخیص صحت اعتبار احادیث شمرده می‌شود. گرچه از قرن نوزدهم استفاده از زنجیره اسنادها در غرب رایج شد، ولی انتشار نمایه استنادی علوم در سال ۱۹۶۳، نخستین بار استفاده از این ابزار را برای ردیابی مقالات علمی همگانی ساخت (۷:۲۹۳).

منابع

۱. احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن. ویرایش ۲. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
۲. اکبری، جواد. «قراردادی گری پوپر در مبنای تجربی علم». حوزه و دانشگاه. دوره نهم، ۳۴(۱۳۸۲): ۴۸-۷۹.
۳. براون، تیور؛ گلانزل، ولفگانگ؛ شوبرت، آندرئاس. «شاخص‌های علم سنجی، ارزیابی تطبیقی فعالیت‌های انتشاراتی و تأثیرگذاری ارجاعات در ۳۲ کشور». ترجمه محمداسماعیل ریاحی. رهیافت، ۸ (بهار ۱۳۷۴): ۷۰-۸۰.
۴. پائو، میراندالی. مفاهیم بازیابی اطلاعات. ترجمه اسدالله آزاد و رحمت‌الله فتاحی. مشهد: دانشگاه فردوسی،

۱۳۷۸.

۵. حقیقی، محمود. «کاربرد استناد در نگارش‌های علمی». مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، دوره سی و دوم، ۲(۱۳۸۱): ۲۱۵-۲۳۲.

۶. حری، عباس. «تحلیل استنادی و شباهت‌های آن با علم الحدیث». نشر دانش، دوره چهارم، ۲(۱۳۶۲): ۱۱-۱۷.

۷. همو. مروری بر اطلاعات و اطلاع رسانی. تهران: دبیرخانه هیات امنای کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۷۲.

۸. همو. «اهمیت و ضرورت به کارگیری منابع خارجی در تحقیقات کشور». فصلنامه کتاب، دوره هشتم، ۴(۱۳۷۶): ۱۲-۷.

۹. داور پناه، محمدرضا. جستجوی اطلاعات علمی پژوهشی در منابع اطلاعاتی چاپی و الکترونیکی. تهران: دبیرش، ۱۳۸۱.

۱۰. دیانی، محمدحسین. مباحث بنیانی در کتابداری و اطلاع رسانی ایران: ده مقاله. مشهد: کتابخانه رایانه‌ای، ۱۳۷۹.

۱۱. همو. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۱۲. شریعتمداری، علی. فلسفه: مسائل فلسفی، مکتبهای فلسفی، مبانی علوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.

۱۳. کینچ، والتز؛ ون دیک، تیون. ای. «به سوی انگاره فهم و تولید متن». سخن سمت. دوره هشتم، ۱۰(۱۳۸۲): ۷۶-۵۳.

۱۴. گارفیلد، یوجین. «چگونه استناد کنیم». ترجمه عبدالحسین فرج پهلوی. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اهواز. دوره سوم، ۱ و ۲ (۱۳۷۶): ۱۲۷-۱۴۱.

۱۵. مسعودی، جهانگیر. «بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی و آرای روشنفکران مسلمان». نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۵۶(۱۳۸۱): ۱۱۵-۱۴۶.

16. Armstrong, C. J.; Large, Andrew. *Maual of online search strategies*, Vol III: Humanities and social sciences. USA: Burlington, Gower Publishing Limited, 2001.

19. Sturges, Denyse K. "Citation analysis: Determining the authors intentions". [online]. Available:

<http://tiger.coe.missouri.edu>. [9 feb. 2005].

20. Veer Martens, Betsy van-der. "Do citation systems represent theories of truth?" *Information research*. Vol. 6, No. 2 (2001): 1-27.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۳/۱۰/۲

17. Hjørland, B. "Information retrieval, text composition, and semantics". *Knowledge Organization*, Vol. 25, No. 1/2 (1998): 16-31.

18. Star. S. L.; Griesemer, J. R. "Institutional ecology: translations' and boundary objects: amateurs and professionals in Berkeley's Museum of Vertebrate Zoology 1907-39". *Social studies of Science*, No. 19 (1989): 387-420.